

**«بارت» را باید در فضای آکادمیک زمانه‌اش شناخت**

ترجمه کتاب «بارت» شامل گزارشی مختصر از شیوه اندیشیدن این متفکر فرانسوی منتشر شد. به اعتقاد مترجم این اثر، اهمیت بارت و سایر نواندیشان معاصر فرانسوی را باید در فضای دانشگاهی‌ای که در آن قرار داشتند، فهمید.

حسین شیخ‌الاسلامی مترجم کتاب، این اثر را گزارشی مختصر، اما کامل از شیوه اندیشیدن بارت برشمرد و اظهار داشت: جاناتان کلیر نویسنده کتاب تلاش کرد به مختصرترین شکل ممکن، جان کلام بارت را در افکارش نشان دهد و تفکرات او بر اساس روح جاری در زندگی‌اش دوره‌بندی کند. وی با اشاره به انتشار نسخه مفصل‌تر این کتاب به زبان انگلیسی، این دو اثر را از منابع مفید و معتبر درباره بارت برای مخاطبان عمومی به شمار آورد.
دانشجوی دکتری فلسفه درباره اهمیت مطالعه اندیشه بارت گفت: بارت در ایران و در جهان به عنوان یکی از چهره‌های برجسته روشنفکری در میان متفکران نواندیش فرانسوی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی شناخته می‌شود. او پس از یک دهه تلاش، موفق شد فضای تئوری‌پردازی آکادمیک را تسخیر کند. شیخ‌الاسلامی ادامه داد: بارت در کنار چهره‌هایی نظیر ژولیا کریستوی و فوکو که دیدگاه خاصی در حوزه‌های نقد ادبی، نشانه‌شناسی و اسطوره‌شناسی دارند، دیدگاهش را در قالبی جدید و شیوه‌ای متفاوت نسبت به سنت دانشگاهی بیان می‌کند.

وی یادآور شد: اهمیت بارت را باید در فضای دانشگاهی که در آن قرار داشت، فهمید. در ایران در درک بُعد و عمق اندیشه متفکران فرانسوی دچار مشکلیم، زیرا فضای دانشگاهی را که آنها در آن قرار داشتند، در نظر نمی‌گیریم.

روای قرانت از «سرگ مولف» بارت در یکی از سخنرانی‌ها اشاره به لزوم انتشار بی‌احترامی به مترجمان را ندارد، اما قرانت نادرست از این نظریه در بدنه دانشجویی کشورمان نیز راه یافته است. بدون شک بارت هنوز به خوبی در ایران خوانده نشده است.

این مترجم یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه افکار بارت را جبهه‌گیری او در برابر شکل خشک اندیشیدن آکادمیک در فرانسه و مدین روح تازه در دانشگاه‌ها دانست و گفت: او از معدود فلاسفهای است که پیروزی دیدگاهش را در دوران حیاتش دید و صاحب کرسی رولان بارت در دانشگاه شد. شیخ‌الاسلامی با اشاره به لزوم انتشار کتاب‌های گزارشی‌گونه از اندیشه بارت بیان داشت: این گونه آثار، امکان ارائه معرفی روشن از این متفکر فرانسوی را به دور از فضای ژورنالیستی فراهم می‌کنند. چاپ نخست کتاب «بارت» که در شمار مجموعه «جان کلام» است، به تازگی از سوی انتشارات افق منتشر شده است.

**«چشم‌انداز علم سیاست متعالی در ایران» بر اساس حکمت متعالیه**
نویسنده کتاب «چشم‌انداز علم سیاست متعالی در ایران» یا تکیه بر حکمت متعالیه به تبیین علمی و عملی ظرفیت‌ها و زمینه‌های علم سیاست در ایران و اسلام می‌پردازد.

دکتر علیرضا صدرا عضو هیات علمی دانشگاه تهران و نویسنده این اثر، این کتاب را تکمیل‌کننده و ادامه مباحث کتاب پیشینش با عنوان «مفهوم‌شناسی حکمت متعالی سیاسی» برشمرد. وی علم به معنای اعم را دارای سه مرتبه هستی‌شناسی، چیستی‌شناسی و نمودشناسی دانست و گفت: مقصود از حکمت نیز هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی است.

نویسنده حوزه اندیشه سیاسی با بیان اینکه «علم سیاست متعالی به معنای حکمت سیاسی متعالی است»، گفت: در دیدگاه حکمت متعالی که از پیش از اسلام در ایران وجود داشت و ملاصدرا به آن قوام بخشید، علم به جامع حکمت و دانش اطلاق می‌شود. صدرا عنوان کرد: این کتاب بر اساس این‌تعریف از علم، ظرفیت‌ها و زمینه‌های علم سیاست در ایران و اسلام و دنیای معاصر را در جهت عینیت بخشیدن به آنها تبیین عملی و علمی می‌کند. این ظرفیت‌ها در حکمت سیاسی متعالی موجودند و با بازگشت به اندیشه ملاصدرا و بررسی آن از دریچه سیاست، می‌توان به آنها دست یافت.

مدرس دانشگاه تهران یادآور شد: مطالب این کتاب در همایش «چشم‌انداز علم سیاست متعالی در ایران» که در آغاز تم تحصیلی آینده برگزار خواهد شد، ارائه می‌شوند. در برگزاری این همایش، دانشگاه تهران، کرسی نظریه‌پردازی و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی همکاری دارند.

کتاب «چشم‌انداز علم سیاست متعالی در ایران» به زودی از سوی انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر خواهد شد.

## مدعیات الحادی استفن هاوکینگ در گفت‌وگو با دکتر رضا منصوری – بخش دوم

# جهان علم خدا را انکار نمی کند

بگریید و بگویید فلاَن درصد دانشمندان به خدا اعتقاد دارند یا ندارند؛ مثلاً مجله نیچر هر چند وقت یک بار این کار را می‌کند.

نتایج آمارگیری چند سال پیش این‌مجله – که الان درست به خاطر ندارم که جامعه مطالعاتی‌اش، دانش‌پیشگان انگلستان بود یا کل کشورهای دنیا– نشان می‌داد در قیاس با صد سال پیش، درصد دانش‌پیشگانی که به خدا اعتقاد ندارند، افزایش یافته است.

– **می‌توان گفت هاوکینگ به‌لحاظ شخصیتی به گونه‌ای است که از یک کشف علمی چنان به سر شوق می‌آید که ناگهان احکام قاطع صادر می‌کند؟**
بله، شاید! کیهان‌شناسان برخی از مسائل را غیرقابل حل می‌دانند و معتقدند جواب آنها صد سال یا دویست سال بعد معلوم می‌شود، برخی از مسائل را نیز در ۱۰ سال یا ۲۰ سال آینده قابل حل می‌دانند. وقتی یک دانشمند به امکان حل قریب‌الوقوع پاره‌ای از مسائل علمی پی می‌برد، بسیار خوشحال می‌شود و ممکن است چنین احساساتی از خودش بروز دهد.

هاوکینگ، در خوشبینانه‌ترین حالت، چنین فردی است. یعنی اگر بگویم این حرف‌ها ناشی از دغل‌بازی برای رسیدن به ثروت است، باید بگویم او از برخی از کشف‌های علمی به‌حدی ذوق‌زده می‌شود که ناگهان چنین احکامی صادر می‌کند.

– **فکر نمی‌کنید شخصیت هاوکینگ و نوع حضورش در رسانه‌ها، عاملی انگیزه‌ساز برای روی آوردن دانش آموزان به علوم طبیعی باشد؟**

نه، من اصلاً این حرف را قبول ندارم. این حرف‌ها نوعی اشتیاق کاذب در مردم و به‌ویژه جوان‌ها پدید می‌آورد و آنها را جذب علم می‌کند. شاید در ابتدا بعضی‌ها در نتیجه این حرف‌ها جذب علم شوند ولی اشتیاق آنها معمولاً دو سه سال بیشتر دوام نمی‌آورد؛ زیرا به‌تدریج درمی‌یابند علم عرصه‌ای کاملاً متفاوت از آن چیزی است که آنها در آغاز تصور کرده بودند. یعنی بعد از اینکه وارد کار علمی شوند، می‌بینند یک دانش‌پیشگانه گاه باید ده‌ها سال زحمت بکشد تا یک یافته کوچک علمی به‌دست آورد. مثلاً گروه‌های علمی چندصدنفره یا چندهزارنفره باید زحمت بکشند تا یافته‌هایی کوچک در علم فیزیک به دست آید. در شرایط علمی مقالاتی با سه‌هزار اسم منتشر می‌شود. یعنی شما هزار نفر زحمت کشیده‌اند تا این مقاله منتشر شود. شما ببینید چندقر زحمت کشیده می‌شود تا چنین مقالاتی نوشته شود. تازه نهادهای علمی باید کلسی تلاش کنند تا بودجه‌های لازم برای آنها تصویب شود و بعد سال‌ها کار می‌کنند تا نیم صفحه گزارش علمی منتشر شود.

– **در واقع شما می‌فرمایید هاوکینگ در علم مثل ویتربرنی است که از تباط چندانی با داخل مغازه ندارد**

بله، دقیقاً. من معتقدم این نوع ورود دانشمندان به رسانه‌ها، نه‌تنها به علم بلکه به کل جامعه ضرر می‌زند. **«هاوکینگ در سخنان اخیر خودش گفته است: جهان می‌تواند به‌طور خود به خود، خودش را از هیچ‌جایی بوجود بیاورد.» لطفاً این جمله را کمی بشکافید و بعد بفرمایید این رای در دنیای فیزیک و نجوم امروز تا چه حد قابل قبول است.**

«هیچ» در فیزیک معنای خاصی دارد. یعنی متفاوت از لفظ هیچ در زبان مردم عادی است. هیچ در فیزیک یک میدان است. بنابراین هیچ در فیزیک چیز خاصی است. وقتی ما در رسانه‌ها برای مردم علمی می‌شود جهان می‌تواند خودش را از هیچ به‌وجود بیاورد، با توجه به معنای لفظ هیچ در ذهن عموم مردم، در واقع داریم می‌گوییم برای پیدایش جهان نه خدا لازم است و نه ماده. پس باید بیشتر توجه کرد و جلوی تعبیر اشتباه این گزاره را گرفت.

– **میدانی که در فیزیک «هیچ» نامیده می‌شود، چه ویژگی‌هایی دارد؟**

این میدان تولید انرژی می‌کند و واقعیتی فیزیکی در پشت آن وجود دارد. کمابینکه خلأ در فیزیک ویژگی‌های زیادی دارد و اصلاً انرژی از خلأ به وجود می‌آید.

– **مفهوم «عدم» در فلسفه، در فیزیک معادلی دارد؟**

نه. این مفهوم در فیزیک اصلاً به کار نمی‌رود. حتی مفهومی نزدیک به این مفهوم نیز در علم فیزیک وجود ندارد. ما در فیزیک خلأ و هیچ داریم اما عدم نداریم. **– به نظر شما هاوکینگ «هیچ» را در معنای فیزیکی‌اش به کار برده است؟**
بله. از اواسط دهه ۱۹۶۰، مدلی در کیهان‌شناسی پدید آمد که بر اساس این مدل، جهان و عالم ماده از هیچ تولید می‌شود. هنوز هم در کیهان‌شناسی کسانی طرفدار این مدل‌اند.

– **اما عموم افرادی که آن عدم تلقی می‌کنند، می‌خوانند، هیچ را به معنای عدم تلقی می‌کنند. بلکه به معنی دلیلی می‌گویم دانشمندان نباید در رسانه‌ها این‌گونه حرف بزنند. بسیاری از مفاهیمی که در فیزیک به‌کار می‌روند، معنایشان متفاوت از معنای همین مفاهیم در زبان محاوره است.**

– **فیزیک و نجوم با ماقبل «هیچ» کاری ندارند؟**
هیچ چیزی نیست که با طبیعت مرتبط باشد و فیزیک با او کاری نداشته باشد. قبل از «هیچ» هم برای فیزیکدان‌ها مهم است. ما هر تعریفی که در «هیچ» بدهیم، ماقبل آن هم برایمان اهمیت دارد. مگر اینکه بگوییم ماقبل «هیچ» فاقد زمان بوده است؛ یعنی با آفرینش کیهان از هیچ زمان هم به‌وجود آمده است. **– الان مفهوم «خدا» برای فیزیکدان‌ها و منجمان تا چه حد زنده است؟**

این یک امر کاملاً شخصی است. ممکن است شما آثار

بگریید و بگویید فلاَن درصد دانشمندان به خدا اعتقاد دارند یا ندارند؛ مثلاً مجله نیچر هر چند وقت یک بار این کار را می‌کند.

نتایج آمارگیری چند سال پیش این‌مجله – که الان درست به خاطر ندارم که جامعه مطالعاتی‌اش، دانش‌پیشگان انگلستان بود یا کل کشورهای دنیا– نشان می‌داد در قیاس با صد سال پیش، درصد دانش‌پیشگانی که به خدا اعتقاد ندارند، افزایش یافته است.

– **اكثر چهره‌های جامعه علمی (به همان معنای ساینتیست‌ها) به خدا اعتقاد ندارند؟**
هیچ معلوم نیست. اصلاً نمی‌توان با علمینان چیزی در این‌باره گفت. هر اظهارنظری در این باره منوط به انجام تحقیقی گسترده است، که در آن باید معلوم باشد عبارت «اعتقاد به خدا» به چه معنی است.

– **ریچارد داوکینز در یکی از سخنرانی‌هایش خطاب به حاضرین در جلسه می‌گفت شما همه دانش‌پیشه هستسید و بنابراین ممکن است ۱۰ درصدتان به خدا اعتقاد داشته باشید.**

ولی او این حرف را در جمع خاصی بیان کرده است. اما ما در دنیا بیش از یک میلیون دانش‌پیشه داریم و باید از این یک میلیون نفر آمارگیری کنیم. **– شما هیچ آمار دقیقی از میزان خداباوری دانشمندان علوم طبیعی کشورهای پیشرفته ندارید؟**

آخرین آمار گیری در این زمینه، همان آمار مجله نیچر بوده است که نشان می‌داد بیش از ۵۰ درصد از ساینتیست‌ها به خدا اعتقاد نداشتند. البته باید دید تشریه نیچر از چه گروهی و دقیقاً در چه کشورهایی آمار گرفته است.

– **به نظر شما چرا با پیشرفت علم اعتقاد به خدا هم در بین دانشمندان در حال کم‌رنگ شدن است؟**
ببینید ما باید این آمار را لایه‌های مختلف اجتماعی بگیریم. مثلاً درباره میزان اعتقاد مردم عادی هم تحقیق کنیم. حدس من این است که درصد افراد نامعتقد به خدا در بین مردم عادی بیش از دانش‌پیشگان باشد.

یعنی رشد بی‌اعتقادی در بین مردم عادی سریع‌تر بوده است. بنابراین، این امر ربطی به علم ندارد بلکه یک پدیده اجتماعی است. البته اوضاع هر کشوری از این حیث متفاوت از کشورهای دیگر است. مثلاً آمریکا الان پیشرفته‌ترین کشور دنیاست اما تحقیقات نشان می‌دهد ۸۰ درصد امریکایی‌ها به خدا اعتقاد دارند. احتمالاً در

جهان سوم هم اوضاع به همین شکل است اما در مردم اروپا عدم اعتقاد به خدا بیشتر است. بنابراین عامل اصلی در اینجا فقط پیشرفت بودن کشورها نیست بلکه نوع کشور هم مهم است.

– **شما مردم عادی را کنار بگذارید. سوال من این بود که چرا الان در مقایسه با صد سال پیش بیشتر شده است؟**

نقش تاریخی مذهب در اروپا در اینجا اهمیت زیادی دارد. الان درصد کلیسایگری در اروپا خیلی زیاد است. هم‌زمان با نقش تاریخی و سلطه کلیسا در اروپا، علم هم رشد کرد و رشد علم موجب شکل‌گیری جدال علم و دین در اروپا شد. این جدال در آمریکا شکل گرفت. وقتی چنین جدالی شکل می‌گیرد و مردم از منافع علم هم آگاه می‌شوند، طبیعی است که بی‌اعتقادی مذهبی رشد می‌کند. در مورد کشورهای اسلامی بسیار زود است اظهارنظر کنیم. من نمی‌دانم ۵۰ سال دیگر ایرانیان چگونه فکر بکنند. این بسیار بستگی دارد به نقش دین در جامعه علمی ما.

– **این تبیین شما برای رشد بی‌اعتقادی مذهبی در قرون هفدهم تا بیستم کفایت می‌کند اما در ۵۰ سال اخیر که سلطه کلیسا در غرب وجود نداشته نیز ظاهراً عدم اعتقاد به خدا در بین دانشمندان علوم طبیعی بیشتر شده است.**

آمار مجله نیچر متعلق به آن محدوده فرهنگی خاص است. اما وضع جامعه علمی آمریکا این‌طور نیست. این وظیفه جامعه‌شناسان است که در این باره تحقیق کنند. جامعه‌شناسان همچنین باید در این‌باره هم تحقیق کنند که درصد بی‌اعتقادی در بین مردم عادی بیشتر شده یا در بین دانشمندان. مردم فکر می‌کنند که دانشمندان سدهستند ولی مگر مردم اروپا این‌گونه نیستند؟ امروزه در سوئد کلیساهای زیادی متروک مانده است، به گونه‌ای که نگهداری آنها هم مشکل شده است. یعنی هزینه نگهداری این کلیساها در طرف مردم تأمین نمی‌شود زیرا ظاهراً تعداد مردم معتقد به دین در سوئد چندان زیاد نیست. حالا باید در این باره تحقیق کرد که آیا رشد بی‌اعتقادی در بین دانشمندان سوئدی هم به همین اندازه بوده است؟ تحقیق در این باره و بررسی علل آن، چنان که گفتم، وظیفه جامعه‌شناسان است.

– **به نظر شما، هاوکینگ در سخنان اخیرش خدا را انکار کرد است یا خلقت عالم از سوی خدا را؟**
اگر در سخن او دقیق شویم باید بگوییم خلقت عالم از سوی خدا را انکار کرده است اما وقتی کسی این حرف را می‌زند، در واقع خدا را انکار می‌کند. اگر خدا این عالم را خلق نکرده، پس چه چیز را خلق کرده است؟ **– می‌توان گفت خدا امکان‌هایی را خلق کرده است که از دل آن امکان‌ها می‌تواند عالمی خاص شکل بگیرد یا شکل بگیرد.**

این حرف، در درستی است. ما به ویژه در تشیع معتقد نیستیم که خلق عالم از سوی خداوند الزاماً بی‌واسطه بوده است. مثلاً درخت را ما می‌کاریم، ولی سبز شدن درخت مصداق خلقت خداست. در این مثال خدا انسان را به وجود آورده است تا درخت را بکارد. بنابراین می‌توان گفت خدا، به قول شما، امکاناتی را خلق کرده که از دل آنها علم می‌توانست پدید آید. هاوکینگ هم

سال پنجم ■ شماره ۱۵۵۰ ■ چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۰



– **ماکس پلانک چه معنایی از مفهوم خدا مراد می‌کرد؟**

او ششپه اینشتین بود. البته شاید بیش از اینشتین هم به خدا اعتقاد داشت. اما پلانک برخلاف اینشتین، هیچ‌وقت رسانه‌ای نشد و ما اطلاعات کمتری از زندگی او داریم. در واقع ما در این زمینه بیشتر از زبان دیگران درباره پلانک می‌دانیم نه از زبان خود پلانک. البته باید بیفزایم که رسانه‌های شدن اینشتین از جنس رسانه‌ای شدن هاوکینگ نبود. اینشتین بالاچار رسانه‌ای شده نه به اختیار. به علاوه، رسانه‌ای شدن اینشتین موجب کاهش عیار علمی سخنان او نشد.

– **نوشته‌های هاوکینگ وابسته به شرایط اول است.**

بله اما دیگران اینن اعتقاد او را نقل کرده‌اند. در نوشته‌های خود پلانک چیزی در این باره نیامده است. **– ظاهراً یکی از آثار هاوکینگ در دهه ۱۹۸۰ مال بر اعتقاد او به وجود خداست و این رای جدید او، ناقض رای قبلی‌اش است.**
نه، نوشته‌های هاوکینگ وابسته به شرایط اول است. وقتی او حرف صریحی نمی‌زند، از حرف او می‌توان به هر دو نظر موافق و مخالف وجود خدا رسید. البته هاوکینگ در سخنان اخیرش صریحاً اظهارنظر می‌کند اما در نوشته‌های قبلی‌اش مثل سایر کیهان‌شناسان از تعبیر «خلقت عالم» استفاده می‌کند. این تعبیر قاعدتاً دال بر وجود خداست، امسا هاوکینگ در آن زمان هم چیزی بیش از این درباره خدا نمی‌گفت.

– **پس او تا پیش از این به خدای خالق اعتقاد داشت.**

بله. اما باز هم می‌گویم که سخنان قبلی هاوکینگ در این زمینه هم صراحت ندارد. **– الان چه علمی دنیا غالباً آته‌نیستی است یا لاادری‌گرا؟**

جو غالب در جهان علم خدا را انکار نمی‌کند بلکه کاری به کار خدا ندارد. نوع کار دانش‌پیشگان، چه خداباور، چه ملحد، ارتباطی به اعتقاد یا عدم اعتقاد به خدا ندارد. **– در سخنانش در حکمت متعالیه متعل می‌شود»، اظهار داشت: این حکمت، محل تلاقی عرفان، برهان و قرآن است، بنابراین معتقدان به آن روش‌های منکسری برای دستیابی به حقیقت دارند و در عین حال، از عقل و وحی نیز بهره می‌گیرند. در اختیار داشتن ابزارهای معرفتی گوناگون برای رسیدن به حقیقت، یکی از ویژگی‌های برتر این حکمت به شمار می‌آید.**

– **ولی این تفسیر خارج از حوزه علم است. بلکه قطعاً این طور می‌شود و به همین دلیل باید در این باره نظر اینشتین را به عنوان خالق جهان می‌فهمد.**

ممكن است از طرف خدا به مذهب فرق دارد. اینشتین به خدا اعتقاد داشت اما اینکه خدای او چه جور خدایی است، موضوعی است که هر کسی می‌تواند سخنی درباره آن بگوید. اینشتین که یهودی بود و از قوم یهود هم دفاع می‌کرد، خاستگاه و سابقه مذهبی داشت و به خدا معتقد بود. البته این حرف غیر از این است که بگوییم اینشتین پایبند تمام قواعد مذهبی بود.

– **شما دلیلی دارید که اینشتین ملحد نبود؟**

نوشته‌های اینشتین بهترین دلیل است.

– **ولی داوکینز می‌گوید اینشتین مفهوم خدا را در اشاره به عظمت کیهان به کار می‌برد ولی خواننده آثارش خدای مد نظر اینشتین را به عنوان خالق جهان می‌فهمد.**

ممكن است از طرف خدا به مذهب فرق دارد. اینشتین به خدا اعتقاد داشت اما اینکه خدای او چه جور خدایی است، موضوعی است که هر کسی می‌تواند سخنی درباره آن بگوید. اینشتین که یهودی بود و از قوم یهود هم دفاع می‌کرد، خاستگاه و سابقه مذهبی داشت و به خدا معتقد بود. البته این حرف غیر از این است که بگوییم اینشتین پایبند تمام قواعد مذهبی بود.

– **شما دلیلی دارید که اینشتین ملحد نبود؟**

نوشته‌های اینشتین بهترین دلیل است.

– **ولی داوکینز می‌گوید اینشتین مفهوم خدا را در اشاره به عظمت کیهان به کار می‌برد ولی خواننده آثارش خدای مد نظر اینشتین را به عنوان خالق جهان می‌فهمد.**

**مرجعیت؛ بر تری امام خمینی(ره) به ملاصدرا**

نویسنده کتاب «اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)» بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را متفکر حکمت متعالیه دانست و گفت: ایشان از مقام مرجعیت و قدرت حرکت دادن مردم برخوردار بودند و اقداماتی انجام دادند که نتیجه آن در تاسیس جمهوری اسلامی متبلور شد، مقامی که ملاصدرا با وجود برتری اندیشه و آثار فلسفی‌اش از آن برخوردار نبود. دکتر شریف لکزایی عضو هیات علمی گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و نویسنده این اثر، این رساله را شامل مجموعه مقالاتی دانست که طی ۱۰ سال گذشته تالیف و در مجلات مختلف منتشر شده‌اند. وی افزود: این مقالات مباحث مختلفی نظیر آزادی، آزادی مطبوعات و ولایت مطلقه فقیه در اندیشه امام خمینی(ره) را بررسی کرده‌اند. این اثر برای انتشار به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) ارائه شده است. لکزایی این کتاب را منبع خوبی برای درس «اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)» که اکنون در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، دانست و درباره رویکردش در این اثر گفت: اندیشه امام(ره) در دستگاه فلسفی حکمت متعالیه قابل بررسی است. بنابراین، برخی از مقالات اندیشه سیاسی ایشان را از این منظر و برخی دیگر از مقالات این موضوع را فارغ از مبنای نظری و حکمی ایشان بررسی کرده‌ام.

همچنین در مقالات مربوط نسبت اندیشه ایشان با حکمت متعالیه، اشتراکات و تمایزات آن با اندیشه ملاصدرا ذکر شده‌اند.

وی مهم‌ترین تمایز امام(ره) با ملاصدرا را وارد شدن ایشان به عرصه عمومی دانست و گفت: امام(ره) با استفاده از پارادایم مرجعیت، اقداماتی انجام دادند که نتیجه آن در تاسیس جمهوری اسلامی متبلور شد، در حالی که این امکان برای ملاصدرا وجود نداشت.

صدرالمتالهین کرسی درس و بحث در شیراز داشت، اما نتوانست به لحاظ عملی تأثیری نظیر امام خمینی(ره) در جامعه داشته باشد.

باید اذعان کرد که ملاصدرا به لحاظ نظری، بسیار قوی است و آثار او در حوزه فلسفه مقام والایی دارند. لکزایی درباره امکان قابل بررسی بودن اندیشه سیاسی امام(ره) با اندیشه سیاسی معاصر جهان گفت: مطرح است که اندیشمندان معاصر، مباحثی را مطرح می‌کنند که گذشتگان مطرح نکرده‌اند. «جمهوری اسلامی» نیز پدیده جدیدی در عرصه مفاهیم و پدیده‌های سیاسی به شمار می‌آید که با نظام جمهوری اسلامی ظهور و بروز یافت. وی افزود: امام راحل نکات و دقایق دیگری را نیز در این عرصه مطرح کردند. به طور کلی می‌توان گفت مبانی و آموزه‌های دینی بر اندیشه سیاسی تمامی متفکران مسلمان تأثیرگذارند، اما نتیجه این تأثیر دچار قبض و بسط‌هایی می‌شود و در دوره‌های مختلف شیوه‌های مختلفی دارد. عضو هیات علمی گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی یادآور شد: در دوره‌های جدید نیازها و پرسش‌های جدیدی شکل می‌گیرند و اندیشمندان با پاسخ به این پرسش‌ها، وارد مرحله‌ای جدیدتر و متفاوت از قبل می‌شوند. وی با بیان اینکه «تفکر امام(ره) به لحاظ فلسفه سیاسی در حکمت متعالیه متعالی می‌شود»، اظهار داشت: این حکمت، محل تلاقی عرفان، برهان و قرآن است، بنابراین معتقدان به آن روش‌های منکسری برای دستیابی به حقیقت دارند و در عین حال، از عقل و وحی نیز بهره می‌گیرند. در اختیار داشتن ابزارهای معرفتی گوناگون برای رسیدن به حقیقت، یکی از ویژگی‌های برتر این حکمت به شمار می‌آید.

لکزایی ادامه داد: امام(ره) علاوه بر داشتن این ویژگی، از مقام مرجعیت نیز بهره‌مند بودند؛ مقامی که قدرت حرکت دادن مردم را داشت. به بیان دیگر، قفه و فقاقت را نیز باید به دانش‌های فلسفی، کلامی و عرفانی ایشان افزود.

وی به تفاوت سه دستگاه فلسفی اسلامی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه اشاره کرد و گفت: برخی از عناصر این دستگاه‌ها به طور طبیعی متفاوت از یکدیگرند. بسرای مثال، حرکت جوهری تنها در حکمت متعالیه مطرح است. همین نسبت درباره دستگاه‌های فکری اسلامی و غربی نیز صادق است و ما مبنای متفاوتی را در این دستگاه‌های فلسفی غربی و اسلامی شاهدیم.

لکزایی یادآور شد: با وجود تفاوت‌های اساسی اندیشه سیاسی غربی و اسلامی، قالب‌های مشترکی در این دو اندیشه وجود دارند که جمهوریّت و دموکراسی از جمله آنهاند و مبانی، خط تمایز این دستگاه‌های فکری محسوب می‌شوند.

وی تبیین اندیشه سیاسی اسلامی را یکی از ضروریات در جامعه علمی کشور دانست و گفت: چند دهه است که از بومی کردن علوم انسانی سخن می‌گویم و یکی از مسائل مهم در عملی کردن این اقدام، توجه به مسائل روز در کتاب‌هایی است که درباره اندیشه سیاسی می‌نویسیم.

لکزایی یادآور شد: با وجود تفاوت‌های اساسی اندیشه سیاسی غربی و اسلامی، قالب‌های مشترکی در این دو اندیشه وجود دارند که جمهوریّت و دموکراسی از جمله آنهاند و مبانی، خط تمایز این دستگاه‌های فکری محسوب می‌شوند.

وی تبیین اندیشه سیاسی اسلامی را یکی از ضروریات در جامعه علمی کشور دانست و گفت: چند دهه است که از بومی کردن علوم انسانی سخن می‌گویم و یکی از مسائل مهم در عملی کردن این اقدام، توجه به مسائل روز در کتاب‌هایی است که درباره اندیشه سیاسی می‌نویسیم.